

گیتی نشأت

ن. ایر. قرن نوزدهم

طی قرن نوزدهم بازار در ایران همچنان هسته اصلی فعالیت‌های بازرگانی کشور محسوب می‌شد. البته ساخت سنتی جامعه و اقتصاد ایران به تدریج تحت تأثیر روند فزاینده ورود ایران به بازار بین‌المللی قرار می‌گرفت، به طوری که در پایان این قرن حجم مبادلات خارجی ایران تقریباً تا دوازده برابر افزایش یافته بود.^۱ این افزایش با بهبود سطح رفاه عمومی در کشور و رشد جمعیت تا حدود دو برابر همراه بود.^۲ تاجران و پیشه‌وران بیش از سایر گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر مستقیم این تحولات قرار گرفتند. پیدایش این طبقه سرمایه‌دار کوچک که خواستار سهمی در امور سیاسی کشور بودند، در بروز و موفقیت جنبش مشروطه بیشترین تأثیر را داشت. الزامات و مقتضیات بازار جهانی اثراتی بر اصناف و پیشه‌ها داشت که به بخشی از صنعت نساجی لطماتی وارد کرد، اما، در عین حال، موجب پیدایش پیشه‌های جدیدی از جمله فعالیت‌های مرتبط با تولید و فرآوری تریاک و قالبیافی شد.

اجازه دهید پیش از بررسی تحولات اقتصادی در قرن نوزدهم، برخی از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی آن دوران را، که تأثیر مستقیمی بر شرایط اقتصادی داشته است، مد نظر آوریم. قاجاریان هرگز نتوانستند دولت مرکزی مقتدری را که اسلاف‌شان - صفویان - ساخته بودند، بازسازی کنند.

دستگاه مرکزی حکومت صفویان در قرن هجدهم، از هم پاشید و قاجارها منابع لازم برای بازسازی آن را در اختیار نداشتند. حتی پس از کسب مشروعیت مردمی، مسئلهٔ جانشینی در حکومت قاجاریان هیچ‌گاه روشن نبود. به همین دلیل، تا زمان ناصرالدین شاه، هر پادشاه جدید قاجاری می‌بایست ابتدا طغیان‌های جدی اعضای خانواده خود را فرومی‌نشاند. این ضعف سیاسی حکومت مرکزی، همراه با عوامل دیگری که بعداً به اختصار درباره‌شان بحث خواهیم کرد، مانع کسب تسلط کافی حکمرانان قاجاری جهت بالا بردن درآمد خزانهٔ دولت می‌شد. اما همچنین مفروضات اساسی در مورد عملکرد و وظایف دولت و ارتباطش با رعیت بلا تغییر باقی ماند. همانند دیگر حکومت‌های اسلامی منطقه، تسلط و بهره‌برداری دولت از ابزار و منابع تولید، تنها بر مبنای حمایت حکومت از رعیت، برقراری نظم و عدالت، و تضمین شرایط لازم برای اجرای دستورات دینی در جامعه توجیه می‌شد.^۲

این ضعف سیاسی، به‌خصوص در اوایل قرن نوزدهم، مانع از کسب منابع لازم جهت برپا داشتن یک دستگاه مرکزی مقتدر توسط دولت می‌شد. دولت همچنین قادر به تشکیل ارتش منظم به منظور تثبیت اقتدار و دفاع از مرزها در برابر دنیای خارج نبود. ارقام موجود از سال‌های مختلف قرن نوزدهم، نشان‌دهندهٔ کاهش درآمدهای خزانه مرکزی هستند. ژنرال گاردان طی دیدار خود از ایران در سال ۱۸۰۷ کل درآمد ثابت کشور را ۳ میلیون تومان یا کمی کمتر از ۲/۹ میلیون لیره استرلینگ تعیین کرد.^۳ این محاسبه با ارقام ارائه شده توسط سرجان مالکوم یعنی ۳ میلیون لیره استرلینگ در سال‌های ۱۱-۱۸۱۰ مطابقت دارد.^۴

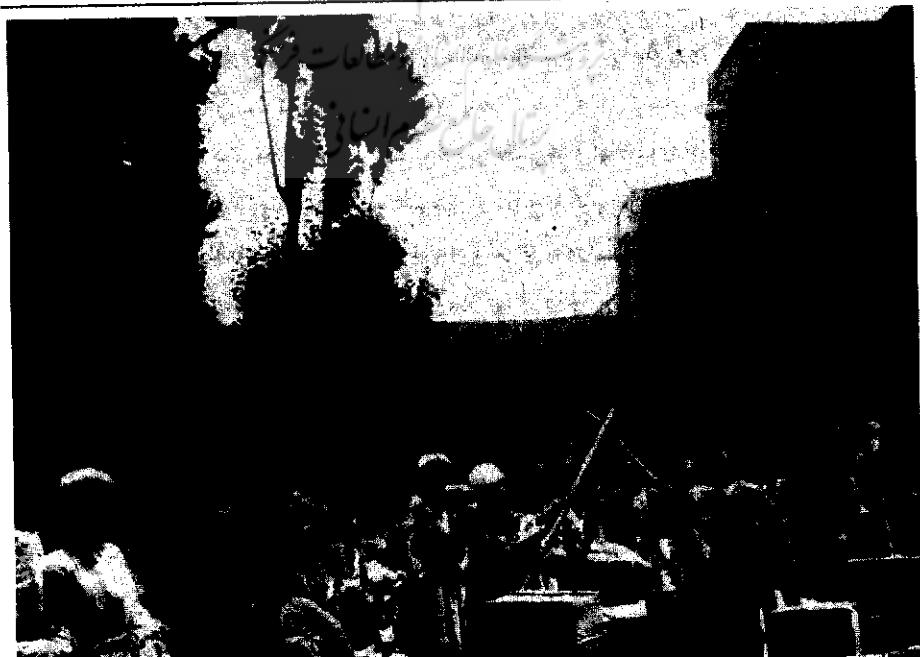
اما تخمین فریزر در مورد درآمد ثابت دولت در سال ۱۸۲۰، کمتر و معادل ۲/۵ میلیون تومان (کمی کمتر از ۲/۲ میلیون لیره استرلینگ) است. این کاهش، احتمالاً به دلیل از دست رفتن درآمد دولت از مناطق شمالی رود ارس بود که به دنبال امضای عهدنامهٔ گلستان در سال ۱۸۱۳/۱۲۲۸ ق، به اشغال روس‌ها درآمد.^۵ تقریباً ۵۰ سال بعد (۱۸۶۹/۸۶-۱۲۸۵ ق) مجموع درآمد ثابت ۱,۹۶۵,۰۰۰ لیره استرلینگ یا ۵,۰۱۲,۵۰۰ تومان تعیین شد.^۶ کمرز کل درآمد سال‌های ۹۹-۱۳۱۷/۱۳۰۵ ق را ۱,۶۵۳,۰۰۰ میلیون لیره استرلینگ، معادل ۵,۵۳۱,۰۰۰ تومان ذکر کرده است.

در سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ق) میزان درآمد ثابت به حدود ۸ میلیون تومان رسید که با توجه به نرخ برابری ارز در آن دوره تقریباً معادل ۱,۵۳۸,۰۰۰ میلیون لیره استرلینگ منظور می‌شود.^۷

کاهش درآمد دولت طی قرن نوزدهم، با رشد بوروکراسی همراه بود. گرچه تعیین میزان این رشد نیاز به مطالعه بیشتری دارد. ولی با مقایسه حجم و ترکیب تشکیلات دولت مرکزی در آغاز تا

پایان این دوره، می‌توان به اطلاعاتی در این مورد دست پیدا کرد. آقا محمدخان، اولین حکمران قاجار، قلمرو پادشاهی خود را با کمک یک صدر اعظم، دو وزیر و تعدادی کاتب و مستوفی اداره می‌کرد. وی حین عملیات جنگی اعضای دولت را به همراه می‌برد و از نزدیک بر نحوه اداره حکومت توسط آنها نظارت داشت. آقا محمدخان شخصاً از جواهرات سلطنتی، که علاقه خاصی به آنها داشت، محافظت می‌کرد.^۱ اما در آخرین دهه از سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸ / ۱۴ / ۱۳۱۳-۱۲۶۲)، دولت مرکزی یک صدر اعظم و ده وزیر را شامل می‌شد و هر وزیر بر تعداد زیادی کارمند ریاست داشت. یکی از کوچکترین وزارتخانه‌ها، اوقاف و امور خیریه سی دو نفر را در استخدام داشت. در حالی که وزارت مالیه حدود دویست و ده نفر کارمند را در دفتر خود در تهران به کار گرفته بود.^۲ بدیهی است که در این وضعیت، افرادی که در تأمین معاش خود به دولت وابسته بودند، در مضیقه به سر می‌بردند. فریزر عنوان کرده است: اصیل‌زادگان و به‌خصوص مأموران دولت، واقعاً در نداری نکبت‌باری ننگه داشته شده‌اند.^۳ تنها عده انگشت شماری از آنها بدهی‌های سنگین و خانمان برانداز ندارند.^۴

در دهه‌های نخستین قرن، کاهش درآمد دولت مشکلی برای شاه و زیردستان نزدیکش به وجود نیاورد. مالک‌م می‌نویسد: «هزینه دولت ایران را به سادگی نمی‌توان تعیین کرد. اما حقیقتی که کاملاً بر آن واقفیم این است که میزان هزینه‌ها بسیار کمتر از عایدات هستند. سیاست کلی پادشاه ایران همانند اغلب حاکمان مستبد آسیایی، ثروت اندوزی است.»^۵



اما مقارن با سال‌های پایانی سلطنت فتحعلی شاه (۱۸۳۴-۱۷۹۷/۵۰-۱۲۴۹-۱۳/۱۲۱۲)، هزینه جنگ‌های طولانی با روسیه و ناتوانی دولت مرکزی در کسب درآمد برای مقابله با مخارج فزاینده کشور، موجب کمبود شدید نقدینگی حکومت شد. این کمبود طی دوران سلطنت محمد شاه (۱۸۴۸-۱۸۳۴/۱۲۶۴-۱۲۴۹/۵۰) نیز ادامه یافت و وی را با بحران‌های مالی متوالی روبرو کرد.^{۱۳}

به نظر می‌رسد که ناصرالدین شاه با امساک و خست، موقتاً این رویه را دگرگون کرد. تامسون دبیر آگاه و دانا به مسائل سفارت بریتانیا در تهران در سال ۱۸۶۸/۸۵-۱۲۸۴ گزارش می‌کند که خزانه شاه سالانه بالغ بر ۲۰۰,۰۰۰ استرلینگ از مجموع درآمد ثابت دولت، که ۱,۹۶۵,۰۰۰ لیره استرلینگ بوده، مازاد داشته است.^{۱۴} اما در اواخر سال‌های دهه ۱۸۸۰، خزانه‌داری دولت در شرف مواجهه با یک کسر بودجه جدی بود و دولت مرکزی به دلیل نداشتن درک کافی از علل این کمبود مبرم مالی، قادر به انجام اصلاحات لازم برای حل این مشکل نبود. به علاوه، دولت قدرت کافی برای افزایش سطح جاری درآمدهای مالیاتی برای جبران کسر بودجه نداشته است. این مسئله علت متوسل شدن دولت به اقدامات پیش‌بینی نشده مختلف را از قبیل فروش گسترده خالصه یا املاک پادشاهی و اقدام مکرر دولت به تضعیف پول رایج - که نتیجه آن افزایش تورم بود - توضیح دهد.^{۱۵} به طوری که امین‌الدوله نیز گزارش کرده است، تنزل ارزش پول نارضایتی زیادی را بین مردم ایجاد کرد. یکی دیگر از اقدامات غیرمعمول دولت که روند فزاینده‌ای را طی می‌کرد دریافت وام از منابع خارجی بود که تا سال ۱۹۰۶/۱۳۲۴ق میزان آن به ۴,۰۵۰,۰۰۰ استرلینگ رسید. همین طور اعطای امتیازات به صورت مزایده، که بالاترین پیشنهاد معمولاً از آن یک شهروند خارجی بود.^{۱۶} دولت مرکزی به اتخاذ روش‌های خلاف و نادرست به منظور بالا بردن درآمد روی آورد. توقیف اموال و وضع جریمه‌ها متداول‌تر شد. تلاش‌هایی که برای پایان دادن به این اشتباهات روزافزون صورت گرفت به آغاز انقلاب مشروطه انجامید. اوضاع دیگر بخش‌ها و نهادهای جامعه ایران، به بدی دستگاه بوروکراتیک‌اش نبود. در حقیقت، علیرغم باور رایج و عام در مورد افول اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، برخی مطالعات اخیر تصویر روشن‌تری در این مورد ارائه می‌دهند.^{۱۷} برای درک کامل تحولاتی که در این دوره رخ داده است، یادآوری برخی از وجوه برجسته اقتصاد ایران در آغاز قرن مفید خواهد بود.

شورش‌های سیاسی که به دنبال سقوط صفویه در سال ۱۷۲۴/۳۷-۱۱۳۶ پدید آمد موجب بروز دگرگونی‌های اقتصادی چندی بود که تأثیر آن‌ها تا مدت‌ها در دوره قاجار باقی ماند، هرچند در مورد اوضاع اقتصادی این دهه‌های پر هرج و مرج مطالعه کافی صورت نگرفته است، این فرضیه که اقتصاد ایران علیرغم جان گرفتن موقت آن در دوران کریم خان (۱۷۶۳-۸۳/۱۱۷۶) طی این

دوره سیر نزولی مداومی داشته، امری پذیرفتنی است. کاهش جمعیت شهری و مناطق روستایی، رکود کشاورزی، سقوط درآمد دولت، و کاهش تجارت خارجی جلوه‌های بارز افول اقتصادی بود. جنگ‌های داخلی هر چند همانگونه که مالک‌م عنوان کرده است احتمالاً با خونریزی زیادی همراه نبوده‌اند،^{۲۱} مع‌هذا تا حدودی موجب کاهش و جابجایی جمعیت شدند. زندگی شهرها و مناطق روستایی در نتیجه تکرار مدام اشغال نظامی و زورگیری حاکمان قلدر برای تأمین هزینه عملیات مختلف مختل شده بود. شیوع متناوب قحطی و بیماری موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شد.^{۲۲} اکثر شهرهای ایران، به استثنای شیراز که کریم‌خان آن را به پایتختی انتخاب کرده بود، ویران شدند. اصفهان و تبریز نمونه‌های بارز این ویران شدگی بودند. شاردن در دیدار خود از کشور پادشاهی صفوی در سال ۱۶۷۱/۸۲-۱۰۸۱، جمعیت اصفهان را حدود ۶۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زده بود، تبریز به لحاظ وسعت و جمعیت با اصفهان برابری می‌کرد.^{۲۱} طی آخرین دهه قرن هجدهم، جمعیت اصفهان تا ۲۰۰،۰۰۰ نفر و تبریز تا ۳۰۰،۰۰۰ نفر کاهش یافت.^{۲۲} در این دوران افراد زیادی از ثروتمندترین و مولدترین طبقات، از قبیل بازرگانان، بانکداران، و صرافان و اغلب تجار خارجی، هندی‌ها، کلیمی‌ها و ارمنی‌ها کشور را ترک کردند.^{۲۳} هر چند برخی از بازرگانان مسلمان بومی با برقراری نظم سیاسی در سال‌های دهه ۱۱۸۰/۱۷۷۰ ق توسط کریم‌خان به ایران بازگشتند، اما تعداد کمی از تاجران خارجی دوباره به ایران آمدند.^{۲۴} در نتیجه، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، فعالیت‌های بازرگانی کاملاً در دست تاجران مسلمان ایرانی بود.

تعداد زیادی از روستائیان، برای گریز از قحط و غلا و راهزنی و غارت راهی جنگل‌های حوزة دریای خزر شدند،^{۲۵} به دهکده‌های کوهستانی منطقه پناه بردند، و یا به کلی از یکجا نشینی چشم‌پوشی کرده و به کوچ‌روی روی آوردند. بی شک این روند موجب شده بود که در زمان دیدار از مالک‌م از ایران، در اوایل سال‌های دهه ۱۳۰۰/۱۸۸۰ ق، کوچ‌روان درصد بالایی از کل جمعیت (حدود ۵۰ درصد) را تشکیل دهند.

اخلال در زندگی شهری و فعالیت‌های کشاورزی به نوبه خود در اختلاف بالای درآمد دولت در زمان سلطه نادر شاه و کریم خان نقش داشتند. نادر شاه حدود ۵۰۰،۰۰۰ تومان پس از مرگش به جا گذاشت، در حالی که در خزانه کریم خان در زمان فوت او تنها ۷۰۰۰ تومان وجود داشت.^{۲۶}

بازرگانی خارجی

تغییر جهتی که در مسیر بازرگانی خارجی ایران طی آخرین دهه‌های قرن هجدهم رخ داد، از دیگر نشانه‌های افول اقتصاد و تولید کشاورزی در این دوره است. طی این دوران بسیاری از دولت-

های نیرومند اروپایی - بریتانیا، هلند و فرانسه - به تدریج مبادلات خود را با ایران متوقف کردند و بازرگانی خارجی ایران به داد و ستد با همسایگان مجاور - هندوستان، روسیه، افغانستان، امپراتوری عثمانی شامل عراق - محدود شد. گرچه تشریح کامل علل این تغییرات نیاز به مطالعات دقیق‌تر دارد، اما همزمانی بی‌علاقگی قدرت‌های اروپایی به بازار ایران، با بالا گرفتن رقابت این دولت‌ها بر سر بازارهای جدید آسیایی، به خودی خود نشان می‌دهد که بازار ایران سوددهی سابق را برای آنها نداشته است. تلاش‌های مستمر کریم‌خان برای جلب دوبارهٔ علاقه کمپانی‌های اروپایی، به خصوص کمپانی هند شرقی، ظاهراً هیچ نتیجهٔ مثبتی دربر نداشته است^{۲۷} و این نکته به فرضیه مذکور اعتبار بیشتری می‌بخشد. گرچه برآورد میزان کاهش بازرگانی خارجی آسان نیست، اما به نظر می‌رسد که قابل‌ملاحظه بوده است. طبق اظهارات مالکوم، مجموع بازرگانی خارجی ایران در سال ۱۶/۱۸۰۱ - ۱۲۱۵ حدود ۲/۵ میلیون استرلینگ بوده که در حدود نیمی از آن به کالاهای ترانزیت مربوط می‌شد.^{۲۸} در حالی که ارزش صادرات ابریشم ایران به هلند در سال‌های ۸۱/۱۶۷۰ - ۱۰۸۰، به تنهایی حدود ۲ تا ۲/۵ میلیون استرلینگ تخمین زده می‌شود.^{۲۹}

در حالی که هرج و مرج سیاسی در قرن هجدهم تأثیر سویی بر اوضاع اقتصادی داشت، نباتی نسبی که توسط قاجاریان در قرن نوزدهم برقرار شد، پیشرفت اقتصادی هر چند آرام اما پایداری را امکان پذیر ساخت. مهم‌ترین حوزه‌ای که در این میان رونق تازه‌ای گرفت بازرگانی خارجی بود که طی قرن نوزدهم تا دوازده برابر افزایش یافت. این افزایش در دو مرحله اصلی رخ داد. مرحله نخستین حدوداً مربوط به سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۵/۱۸۶۵ - ۱۲۱۴ تا ۸۲ - ۱۲۸۱ است. ویژگی عمدهٔ بازرگانی خارجی ایران در آغاز قرن را می‌توان به این صورت شرح داد: شرکای اصلی تجاری ایران همسایگان نزدیک آن بودند. از مجموع ۲/۵ میلیون استرلینگ مبادلات خارجی، در حدود ۳۲ درصد با افغانستان، ۲۸ درصد با امپراتوری عثمانی (به خصوص عراق)، ۲۳ درصد با هندوستان و ۱۵ درصد با روسیه صورت گرفته بود.^{۳۰}

واردات ایران (حدود ۱،۲۵۰،۰۰۰ استرلینگ) موارد زیر را شامل می‌شد: انواع پارچه‌های نخی، از چیت‌های ظریف تا ماهوت‌های ضخیم، منسوجات تجملی ابریشمی و پشمی اروپایی، پارچه‌های پشمی ونیزی، انواع دارو، تریاک. شال‌های کشمیری، ریواس، ادویه، شیشه، چینی‌آلات، آهن، فولاد، رشته‌های طلا، نیل و سنگرف برای رنگرزی و مروارید و صادرات‌اش عبارتند بودند از: ابریشم و لباس‌های ابریشمی، پشم کرمان، چیت و قلمکاری از اصفهان، فرش، دارو، گندم، شال‌های کشمیری، نیل، ریواس، تنباکو و خشکبار. اما تنها نیمی از اقلامی که وارد ایران می‌شوند به مصرف داخلی می‌رسیدند و باقی آنها کالاهای ترانزیت بودند.^{۳۱}

موازنه تجاری به ضرر ایران بود و ایرانیان مجبور بودند بهای ۲۳ درصد (حدود ۳۵۰ هزار استرلینگ) از واردات را به صورت مسکوکات طلا و نقره پرداخت کنند. این امر نشان‌دهنده دو نکته در مورد اقتصاد در این مرحله نخستین است: اولاً، میزان تولیدات کشاورزی هنوز کم بود، و ثانیاً کشور هنوز مسکوکات فراوانی در اختیار داشت و از آنچه قبلاً فراهم کرده بود خرج می‌کرد، که بخشی مربوط به غنائمی می‌شد که نادر و سپاهیان با خود از هندوستان آورده بودند.^{۲۲}

به استثنای ابریشم اصفهان و پشم کرمان، اغلب تولید منسوجات ایران به مصرف داخلی می‌رسید. از آنجا که تولیدات صنایع نساجی ایران در شهرهای مختلف، باسختی مصرف داخلی نبود، پارچه‌های ارزان‌تر نخی و چیت بخش مهمی از واردات ایران را تشکیل می‌دادند.

بنادر و شهرهای عمده در مبادلات بازرگانی شامل بوشهر در محدوده خلیج فارس، کرمانشاه، در مسیر بغداد و قزوین و رشت برای تجارت با روسیه بودند. اصفهان با ۲۰۰,۰۰۰ نفر پر جمعیت‌ترین شهر ایران بود و شیراز، کرمان، کاشان، همدان به ترتیب در مقام‌های بعدی قرار داشتند.

بازرگانی خارجی ایران طی گسه دهه نخست قرن نوزدهم، رشد آرامی داشت. اما در سال‌های ۱۸۳۰-۵۰/۱۲۴۰، این رشد سرعت بیشتری به خود گرفت. تا سال ۱۸۶۴/۸۱-۱۲۸۰ کل حجم بازرگانی تا چهار برابر به قیمت واقعی افزایش یافت.^{۲۳} تغییر مسیر تجارت ایران و اروپا که سابقاً از طریق استانبول و ازمیر صورت می‌گرفت و انتقال آن از راه دریای سیاه به مسیر استانبول - طرابوزان - ارزروم - تبریز در افزایش میزان مبادلات نقش داشت. استفاده از این مسیر با کاهش هزینه حمل و نقل دریایی کالا، میزان فروش ابریشم خام گیلان به اروپا را افزایش داد و به این ترتیب شکاف ناشی از کمبود نقدینگی را کاهش داد. استفاده از مسیر بازرگانی طرابوزان، در سال ۱۸۳۰-۴۶/۱۲۴۵ توسط ولیعهد، عباس میرزا آغاز شد. احتمالاً عباس میرزا که سعی و تلاش فراوانی برای احیای تجارت آذربایجان و بازسازی تبریز، پایتخت خود، صرف می‌کرد سودمندی این مسیر را به کمبل کنسول بریتانیا در تبریز گوشزد کرده و کمبل به نوبه خود در مکاتبه با کمپانی هند شرقی آنها را به استفاده از این راه ارزاتر تشویق کرده است.^{۲۴}

زمانی که مزیت استفاده از این راه جدید آشکار شد، این مسیر به یکی از اصلی‌ترین راه‌های حمل و نقل کالا به داخل و خارج از ایران مبدل شد. در حالی که در سال ۱۸۳۰-۴۶/۱۲۴۵ تنها ۲۶ کشتی اروپایی به بندرگاه طرابوزان وارد شده بود، در سال ۱۸۳۶-۵۲/۱۲۵۱، هفت - هشتم از حجم کل کالاهایی که توسط بریتانیا از انگلستان وارد ایران گردید، و ارزشی در حدود ۹۰۰,۰۰۰ لیره استرلینگ داشت، از طریق طرابوزان به ایران رسیده بود.^{۲۵}

باز شدن کانال سوئز در سال ۱۸۶۹/۸۶-۱۲۸۵ و برقراری خطوط کشتی بخار مابین هندوستان و خلیج فارس در سال ۱۸۶۲/۷۹-۱۲۷۸، آغازگر مرحله جدیدی در ورود ایران به تجارت بین‌المللی شد. افزایش بهره‌گیری از خلیج فارس به منظور انتقال کالا به داخل و خارج از اروپا رونق تازه‌ای به شهرهای جنوبی و مرکزی ایران بخشید، به خصوص اصفهان که از سال‌های ۱۸۴۰/۱۲۵۰، بخشی از اعتبار تجاری خود را در برابر تبریز از دست داده بود.^{۲۶}

بهبود وضعیت حمل و نقل در عراق و سایر نواحی همجوار، منجر به کاهش قابل‌توجهی در داد و ستد این مناطق با ایران شد، چرا که عرضه تولیدات به بازارهای اروپایی سوددهی بیشتری در برداشت.^{۲۷} بازرگانی ایران نیز به سمت معاملات پرسودتر با اروپا تغییر جهت داد و تولید محصولات کشاورزی تجاری افزایش پیدا کرد. واکنش سریع بازار ایران، با توسعه کشت تریاک در سال ۱۸۷۰/۸۷-۱۲۸۶ در بسیاری از استان‌های ایران، به‌خصوص اصفهان، خراسان، یزد، کاشان و حتی در مناطق اطراف تهران آشکار می‌شود. رواج تولید تریاک به حجم کم و ارزش بالای آن در بازارهای بین‌المللی مربوط می‌شد. نقل و انتقال کالا در داخل ایران پرهزینه بود چرا که وضع جاده‌ها تا قرن بیستم بهبود نیافته بود. به این ترتیب، تریاک که در سال ۱۸۸۰/۱۲۹۷ق از اقلام وارداتی بود، به ۲۶ درصد از کل صادرات در دهه ۱۸۸۰/۱۳۰۰ق مبدل شد.^{۲۸}

آغاز صنعتی شدن آسیای میانه و قفقاز در اواخر سال‌های ۱۸۸۰ و اوایل سال‌های ۱۸۹۰، مشوقی برای رشد تولیدات محصولات تجاری کشاورزی در استان‌های شمالی - آذربایجان و خراسان - بود. بهبود اوضاع نقل و انتقال در مناطقی از قلمرو روسیه که همجوار با ایران بودند و در آناتولی، موجب تسهیل بیشتر تبادل کالا با استان‌های شمالی ایران شد. به این ترتیب تا اواسط سال‌های ۱۸۹۰/۱۳۱۰ق، محصولات کشاورزی بخش عمده‌ای از بازرگانی خارجی ایران را تشکیل می‌دادند. مهم‌ترین این محصولات عبارت بودند از: برنج که به روسیه می‌رفت، پنبه که باز هم به روسیه صادر می‌شد، توتون که به روسیه، مصر و امپراتوری عثمانی فرستاده می‌شد، و میوه که به روسیه و اروپا صادر می‌شد.^{۲۹} ابریشم، که وضعیت آن پس از فاجعه سال ۱۸۶۵/۸۳-۱۲۸۲ تا حدودی بهبود یافته بود، و نیز تریاک در فهرست محصولات صادراتی مقام بالایی داشتند.

در این دوره شاهد رشد روابط بازرگانی بین ایران و روسیه نیز هستیم. توسعه بازرگانی ایران و روسیه حاصل یک خط‌مشی هشیارانه و مستمر از جانب حکومت تزاری بود که تلاش می‌کرد تا «با تسلط بر یک بازار بر یک ملت مسلط شود».^{۳۰}

روس‌ها که همگام با اتخاذ این سیاست، در تلاش بودند تا سایر رقیبان را از میدان به در کنند، در مورد کاهش روابط تجاری بریتانیا با ایران موفق شدند. در حالی که تا سال ۱۸۷۰/۸۷-۱۲۸۶

تجارت با بریتانیا بیش از نیمی از بازرگانی خارجی ایران را شامل می‌شد، پس از این تاریخ، سهم روسیه در مجموع معاملات خارجی ایران، رو به افزایش گذاشت. تا سال ۱۹۰۵/۱۳۲۳ق، روسیه ۶۶ درصد از صادرات ایران را دریافت و ۵۳ درصد از واردات کشور را فراهم می‌کرد، در حالی که همزمان واردات بریتانیا از ایران تا ۲۵ درصد و صادراتش به کشور تا ۱۲ درصد کاهش یافت.^{۲۱}

بازرگانی ایران طی قرن نوزدهم، همانند سایر کشورهای جهان، شاهد توسعه‌ای آهسته و پیوسته بود. بسیار آهسته‌تر از برخی کشورهای همسایه (تنها دوازده برابر در مقایسه با رشد ۴۲ برابری مصر و ۳۰ برابری امپراتوری عثمانی).^{۲۲} مع‌هذا این توسعه عواقب مهمی در پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران داشت.

جمعیت

به نظر می‌رسد که رشد بازرگانی و افزایش درآمدهای حاصل از این منبع، بر میزان جمعیت کشور به طور کلی تأثیرگذار بوده است. طی قرن نوزدهم جمعیت ایران تقریباً دو برابر شد، که این مسئله تا حد زیادی ناشی از بهبود کلی در شرایط زندگی بود. هر چند تخمین حدود جمعیت ایران در سال ۱۲۱۵/۱۸۰۰ مشکل است، اجماع کلی این است که در آغاز قرن این رقم بین ۵ تا ۶ میلیون نفر بوده است.^{۲۳} برآوردها رشد چشم‌گیری را تا پایان سال‌های ۱۲۹۷/۱۸۸۰ نشان نمی‌دهند. ژنرال هوتوم شنیدلر، یکی از معتبرترین منابع آن دوران در ایران، جمعیت ایران را در سال ۱۲۹۷/۱۸۸۰، ۷،۶۵۳،۰۰۰ نفر ذکر کرده است.

سازمان اسناد و مطالعات تاریخی
پرتال جامع علوم انسانی

جمعیت کوچ‌رو که جان مالکوم آن را ۵۰ درصد از کل جمعیت کشور تخمین زده بود. در این زمان تا ۲۵ درصد کاهش یافته بود.^{۴۴} کلنل شیل وزیرمختار بریتانیا در تهران در اوایل سال‌های ۱۸۵۰-۷۰/۱۲۶۰ نسبت کوچ‌نشینان را همانند زمان مالکوم تخمین زده است. بنابراین رویگردانی از زندگی کوچ‌روانه باید پدیده‌ای مربوط به پس از سال‌های ۱۸۶۰/۱۲۸۰ باشد. هر چند تنها ۲۵ درصد از جمعیت در مناطق شهری زندگی می‌کردند، جمعیت شهری از ۸۳۵۰۰۰ نفر (هامبلی) در اوایل سال‌های ۱۸۰۰/۱۲۱۵ به بیش از دو برابر، یعنی ۱،۹۶۳،۸۰۰ نفر (هوتوم شیندلر) در سال ۱۸۸۱/۱۲۹۸ رسید.^{۴۵} تخمین شیندلر برای کل جمعیت سال ۱۸۰۰/۱۳۱۷، ۹ میلیون تا ۹/۲۵۰ هزار نفر بود. او نتیجه گرفت که جمعیت با نرخ یک درصد در سال افزایش می‌یابد.

ارقام مربوط به جمعیت چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ اول این که در اواخر دهه ۱۸۶۰/۱۲۸۰، رشدی پایدار در سطح رفاه عمومی پدید آمد که منجر به افزایش یک درصدی جمعیت در چند دهه بعدی شد. و از آنجا که رعایت موازین بهداشتی در این دوره وضع چندان رضایت‌بخشی نداشت، می‌توان رشد سطح رفاه عمومی را تا حدود زیادی عامل رشد جمعیت در این دوره دانست. افزایش ناگهانی واردات کالاهای «مستعمراتی»، به‌خصوص شکر و چای، نیز مؤید رشد سطح رفاه عمومی در کشور است.^{۴۶}

تغییر سبک زندگی ۲۵ درصد جمعیت از زندگی کوچ‌نشینی به شیوه زندگی کشاورزی یکجانشین طی چهار دهه آخر قرن نوزدهم نشان می‌دهد که طی این دوره در روستاها امکانات بیشتری در دسترس بوده و وضعیت روستانشینان نسبت به دهه‌های نخستین قرن بهتر شده است. چرا که در غیر این صورت روستاییان قادر به ایجاد و حفظ خانواده‌های بزرگتر که حاکی از رشد جمعیت است نمی‌شدند.

پیشرفت و افزایش جمعیت در تمام شهرهای ایران رخ نداد. جمعیت برخی شهرها، مثلاً اصفهان، طی این قرن کاهش پیدا کرد، اما افول اصفهان با رونق گرفتن بسیاری از شهرها، از جمله تبریز، همراه بود.

ارتقاء مقام تبریز، با تغییر در الگوی تجارت فراهم شد. این شهر یکی از اصلی‌ترین مراکز بازرگانی ایران از زمان سده‌های میانه به شمار می‌رفت. اهمیت تبریز نه تنها مدیون واقع شدن آن در مسیر تجارت شمال بود - که از طریق آن ابریشم گیلان به آناتولی و نهایتاً بورس [شهری در شمال باختری ترکیه] می‌رسید - بلکه این شهر مرکز آذربایجان، استانی غنی به لحاظ کشاورزی نیز بود. شاردن هنگام عبور از تبریز در سال‌های ۱۶۷۰/۱۰۸۰ ق. بازارهای این شهر را حتی غنی‌تر و پر کالاتر از بازارهای اصفهان توصیف کرده است.^{۴۷} لیکن طی قرن هجدهم، تبریز به دلیل قرار

گرفتن در محل تلاقی ارتش‌های عثمانی، روس و ایران و گه‌گاه اشغال آن توسط نیروهای رقیب ضربات سختی را متحمل شد. در نتیجه در آغاز قرن نوزدهم، جمعیت شهر تا ۳۰،۰۰۰ نفر کاهش یافت.^{۴۸}

اما طی دهه‌های نخست قرن نوزدهم، وضعیت تبریز به سرعت بهبود پیدا کرد. پایان مخاصمه دولت‌های ایران و روسیه می‌بایست موجب پیشرفت اوضاع در داخل استان و تسهیل از سرگیری تجارت در آن شده باشد. به علاوه شهر تبریز پایتخت ولیعهد پر جنب و جوش و فعال یعنی عباس میرزا نیز بود. بنا بر توصیف اولین مسافران، ولیعهد پایتخت خود را مایهٔ غرور و افتخار فراوان می‌دانست. و برای جلب تجارت و جمعیت به این شهر تلاش بسیار می‌کرد. اما مهم‌ترین عامل ارتقای تبریز، تغییر مسیر تجارت ایران با اروپا، به‌خصوص با بریتانیا و استفاده از مسیر ارزاتر دریای سیاه بود. و از آنجا که بریتانیا اصلی‌ترین شریک تجاری ایران به شمار می‌رفت، طی یک دهه، بخش اعظم بازرگانی با تغییر جهت به مسیر شمالی، در تبریز متمرکز شد. در سال ۱۲۵۷/۱۸۴۱، تبریز نه تنها مرکز تجارت شمالی شد، بلکه مرکز تجاری داخل کشور نیز محسوب می‌شد. مقایسهٔ کالاهایی که از تبریز و سایر جهات به تهران می‌آمدند روشنگر جایگاه مرکزی این شهر در بازرگانی ایران است. در سال ۱۲۵۹/۱۸۴۳-۴۴، تقریباً یک دهه پس از شروع استفاده از مسیر طرابوزان حجم مبادلات از طریق تبریز به تهران ۴۳۹۱ بار اسب بود، در حالی که همزمان، واردات از طریق بغداد تا ۱۲۰ بار اسب کاهش یافت.^{۴۹}

بیشرفت قابل توجه بعدی، رشد جمعیت از ۳۰ هزار نفر در سال ۱۲۲۵/۱۸۱۰، به ۱۱۰ هزار نفر تا سال ۱۲۸۱-۸۲/۱۸۶۵ و ۲۰۰ هزار نفر تا سال‌های ۱۳۰۷-۸/۱۸۹۰ بود.^{۵۰} به نظر می‌رسد که این افزایش جمعیت به دنبال رونق تجارت رخ داده باشد. به علاوه این مسئله نشانگر میزان تأثیر تجارت بر رشد جمعیت نیز هست. چرا که افزایش سریع جمعیت با رونق ناگهانی تجارت در سال‌های ۱۲۵۶/۱۸۴۰ ق همراه بوده است. اما باز شدن کانال سوئز در سال‌های ۱۲۹۰/۱۸۷۰ و افت تجاری تبریز در برابر اصفهان و شهرها جنوبی، سرعت رشد جمعیت نیز در این شهر کاهش یافت. به نظر می‌رسد که تغییر مسیرهای تجارت موجب افت‌وخیزهای مشابهی در میزان جمعیت اصفهان (یکی از مراکز انتقال و توزیع کالا از خلیج فارس) نیز بوده است. در سال ۱۶/۱۸۰۱-۱۲۱۵ ق و در زمان دیدار مالک‌م از این شهر، اصفهان ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت، اما در اواسط قرن، زمانی که بخش اعظم تجارت از مسیر تبریز می‌گذشت، جمعیت اصفهان ۶۰ هزار نفر تخمین زده شده است. به دنبال باز شدن کانال سوئز و انتقال بخشی از تجارت (البته نه تمامی آن) به مسیر

جنوبی، جمعیت اصفهان رو به افزایش گذاشت و تا سال ۱۳۰۶-۷/۱۸۸۹ق به حدود ۸۰ هزار نفر رسید.^{۵۱}

صنایع دستی

توسعه بازرگانی خارجی ایران، تأثیر مهمی بر صنایع دستی کشور به همراه داشت. هرچند بررسی جزئیات این مسئله نیاز به مطالعات بیشتری دارد، مطالعه مقدماتی با اتکا به اطلاعات موجود نشان می‌دهد که برخلاف اتفاق نظر عمومی در مورد افول جهانی صنایع دستی، شرایط به بدی آنچه تصور می‌شود نبوده است.^{۵۲} به علاوه زوال برخی از صنایع دستی به طور ناگهانی در قرن نوزدهم آغاز نشد، بلکه این واقعه مربوط به اواخر دوران صفویه است.^{۵۳}

طی شورش‌های قرن هجدهم صنایع دستی آسیب شدیدی دید. اگرچه تحقیقاتی که اکنون در دست داریم ما را در تعیین وسعت این آسیب یاری نمی‌کنند، اما بررسی اطلاعات موجود در مورد بازرگانی خارجی ایران در سال ۱۲۱۵/۱۸۰۰ق، موضوع را به کلی روشن می‌کند. واردات عمدتاً شامل منسوجات نخی بود (به طور مثال، ماهوت و چیت) و مقداری منسوجات پشمی (مثل پارچه کشمیری). بخش اصلی صادرات (تقریباً ۹۰۰ هزار لیبره استرلینگ) صرف‌نظر از ابریشم زربافت اصفهان، یزد و کاشان و مقداری چیت ضخیم از اصفهان شامل محصولات کشاورزی از قبیل غلات و خشکبار بود.^{۵۴} این اطلاعات نشان می‌دهند که تولید صنایع دستی - از جمله منسوجات - نه آنقدر انبوه بود که قابل صادر کردن باشد و نه برای رفع نیازهای داخل کشور کفایت می‌کرده است.

در اواخر قرن نوزدهم، می‌بینیم که یک چهارم از مجموع صادرات ۳ میلیون پوندی ایران از صنایع دستی، شامل فرش، ابریشم، منسوجات نخی و پشمی و کالاهای جرمی، تشکیل می‌شده است.^{۵۵} حتی اگر فرض کنیم که در سال ۱۲۱۵/۱۸۰۰ق صنایع دستی سهمی مشابه سال ۱۳۱۸/۱۹۰۰ از کل صادرات داشته، با در نظر گرفتن ترقی قیمت پوند طی این دوران،^{۵۶} به نظر می‌رسد که صنایع دستی حداقل ده برابر رشد داشته است. این نتیجه‌گیری، هر چند براساس اطلاعات بسیار ناقصی به دست آمده است، مع‌هذا نه تنها نمایانگر زوال این محصولات نیست بلکه بالعکس، دلالت بر رشد قابل توجه تولید برخی از صنایع دستی نیز دارد.

اگر صنایع دستی رو به زوال نبود، پس در مورد گزارش‌های فراوانی که همزمان ادعای افول صنایع دستی را داشتند - از جمله گزارش‌های متعدد کنسولی دولت بریتانیا - چه برداشتی باید داشته باشیم؟ این تضاد ظاهری را می‌توان با تنزل معدودی از صنایع دستی و رشد و گسترش انواع دیگر آن توضیح داد. بررسی منابعی که به زوال صنایع دستی اشاره دارند نشان می‌دهد که اولاً این

اتفاق بیشتر به تولید منسوجات، به خصوص آنهایی که از ابریشم استفاده می‌کردند، مربوط است. و نایب‌انباشته شدن بازار کالاهای ارزان‌ساخت تنها یکی از دلایل متعدد این زوال بوده است.

به طور مثال، دکتر پولاک، پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه، که نوشته‌های او یک مأخذ با ارزش درباره اقتصاد آن دوران است، می‌گوید: «بافت منسوجات ابریشمی هر چند در سرتاسر کشور گسترش یافته، اما نسبت به زمان شاردن کاهش یافته است. مهم‌ترین کارگاه‌های ابریشم در کاشان، یزد (که بهترین پارچه‌ها را تولید می‌کند)، اصفهان، تبریز و مشهد واقع شده‌اند. ده سال قبل چهارصد کارگاه بافندگی در کاشان فعال بوده، اما اکنون فعالیت آنها کاهش یافته است. چرا که به دلیل افزایش قیمت ابریشم خام در اروپا، این محصول بیشتر صادر می‌شود.^{۵۷} اظهارات پولاک حاوی چند نکته با اهمیت است: اولاً تنزل نساجی اساساً در منسوجات ابریشمی و زربافت رخ داد و دیگر این که علت آن افزایش تقاضا برای ابریشم خام ایرانی بود.

دو منبع دیگر به نام‌های *نصف جهان فی تعریف الاصفهان* (۱۸۸۴) و *جغرافیای اصفهان* (۱۸۹۱) شواهد بیشتری را در مورد علل و عواقب کاهش تولید انواع پارچه‌های ابریشمی، به دست می‌دهند. در این کتاب‌ها کاهش ناگهانی و تأسف بار تولید منسوجات مختلف ابریشمی و نخ‌ی در اصفهان به وفور منسوجات اروپایی نسبت داده شده است.^{۵۸} اما شواهد داخلی که این منابع به دست می‌دهند دلایل دیگری را نشان می‌دهد. هر چند هیچ کدام از نویسندگان زمان این واقعه را دقیق ذکر نکرده‌اند، اما هر کدام آن را پدیده‌ای نوظهور قلمداد کرده‌اند. به هر حال اگر رقابت با کالاهای اروپایی تنها دلیل انحطاط صنایع نساجی بود، این اتفاق می‌بایست خیلی پیشتر از این رخ می‌داد. چرا که منسوجات ارزان حتی در سال ۱۸۰۰ جزو واردات بودند. بنابراین محتمل‌ترین علت کاهش ناگهانی تولید ابریشم را می‌توان شیوع بیماری کرم ابریشم در سال ۱۸۶۵/۸۲-۱۲۸۱ و افزایش تقاضا برای پنبه خام از سوی هندوستان و کارخانجات نساجی نوپای روسیه دانست.^{۵۹}

کمبود ابریشم خام و پنبه، به احتمال زیاد مشوقی برای تولید تریاک و تنباکو، به خصوص در اطراف اصفهان، بود. کم شدن مزمن نیروی کار، که ۲۰ سال پیش از آن مورد توجه پولاک قرار گرفته بود، می‌توانست به دلیل گرایش کارگران در اصفهان به سمت تولید تریاک باشد، که نه تنها برای کاشت آن بلکه برای تیغ زدن و عمل آوردن شیرۀ استخراج شده، نیاز به کارگر داشت.^{۶۰} در اصفهان، که نسبت به شهرهای شمالی از جمله تبریز و تهران دچار افت جمعیت شده بود، سودآوری تولید تریاک و کاهش نیروی کار موجب شدند تا هیچ‌گاه در وضعیت صنعت نساجی بهبودی حاصل نشود. برخلاف مشهد، یزد و کرمان که در سال‌های ۱۸۸۰/۱۲۹۰ق به دنبال بهبود نسبی محصول ابریشم، پارچه‌های ابریشمی را تولید و صادر می‌کردند.^{۶۱}

عامل دیگری که موجب تنزل برخی از صنایع دستی شد، تغییر سلیقه مردم بود. این مسئله به‌خصوص در مورد گیوه صدق می‌کند که رقیب خارجی نداشت. اما جای خود را به مدل جدیدتری موسوم به اُرسی داد.^{۶۲}

آخرین عامل، مهاجرت برخی از پیشه‌وران از جمله سازندگان قلیان و ملیله دوزها به تهران و تبریز در جستجوی بازار کار بهتر بود.^{۶۳}

بنابراین به نظر می‌رسد که از بین رفتن برخی انواع صنایع دستی لزوماً عامل کاهش جمعیت شهرهای ایران یا اقل تمامی انواع صنایع دستی نبوده است. اگر اطلاعات مربوط به اصفهان را تعمیم دهیم، با منسوخ شدن برخی صنایع دستی، انواع دیگری جای آنها را می‌گرفتند. نویسندۀ اصفهانی، پس از اظهار تاسف در مورد وضعیت بافت ابریشم، طناب‌بافی، اسلحه‌سازی (تپانچه، خنجر و شمشیر) با افتخار اعلام می‌کند: اکنون تولید پارچه قلمکار چنان موفقیتی کسب کرده است که بازار پارچه‌های مشابه مدرس را از بین برده است.^{۶۴}

در حقیقت، تا مدتی سازندگان محلی قادر به تولید پارچه با کیفیت مشابه انواع هندی آن نبودند، اما به نظر می‌رسد که پیشه‌وران اصفهانی برای حل این مسئله پارچه‌های نخی ارزان و بدون نقش را از هندوستان وارد می‌کردند و پس از نقش‌دار نمودن آنها، با قیمت بالاتری در داخل کشور و در قفقاز به فروش می‌رساندند.^{۶۵}

گسترش کارگاه‌های فرش‌بافی در بسیاری از شهرها، از جمله اصفهان و تبریز پاسخ دیگری به تقاضای بازارهای داخلی و خارجی بود. بررسی مقایسه‌ای اقلام اصلی صادراتی ایران از سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰ تا سال ۱۳۲۹/۱۹۱۱ پشتمانه دیگری بر این ادعا است که با رو به زوال گذاشتن برخی انواع صنایع دستی، انواع دیگری جایگزین آنها می‌شدند.

در حالی که در سال‌های ۱۲۶۰/۱۸۵۰ صادرات پارچه‌های نخی و پشمی از ۲۳ درصد تا یک درصد کل اقلام صادراتی کاهش پیدا کرد، فرش که در سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰ در میان اقلام مهم صادراتی جایگاهی نداشت، در سال ۱۳۱۵/۱۸۸۰ به ۴ درصد و در سال ۱۲۹۷/۱۹۱۱ به ۱۲ درصد از مجموع صادرات افزایش یافت.^{۶۶}

اصناف

شرایط حاکم بر نظام صنفی ایران در این دوره، تغییر از یک نوع صنایع دستی به شکل دیگر را ممکن می‌ساخت. طی قرن نوزدهم، نظام اصناف دستخوش تحولاتی شد که در نتیجه آن تشکیلات داخلی اصناف و تسلط دولت بر آنها تضعیف شد.

ویلم فلور در مطالعه پیشگامانه خود در مورد اصناف در دوره قاجار ایران، اصناف ایران را همبسته‌تر و منسجم‌تر از آنچه سایر منابع اذعان دارند، دانسته است. فلور معتقد است در نظام اصناف ایران یک پیوستگی مستحکم ساختاری وجود داشته است، شاید ریشه تصور او از نظام اصناف، از عملکرد این نهاد در جوامع اروپایی نشأت گرفته است.^{۶۷}

عمده‌ترین هدف از تشکیل گیلدهای اروپایی در قرون وسطی حمایت و ارتقای منافع مشترک کسانی بوده است که در یک حرفه اشتغال داشته‌اند. اما در جوامع اسلامی، یکی از عملکردهای اصلی اصناف، استفاده حکومت از آنها به عنوان بخش مالی بود تا بتواند از افرادی با حرفه مشابه مالیات اخذ کند. به علاوه، نظام اصناف حکومت را قادر می‌ساخت تا بر تولید و توزیع منابع مسلط باشد و هماهنگی و امرار معاش را در جامعه تأمین کند.^{۶۸}

در حالی که در امپراتوری عثمانی، اصناف قادر به اعمال رویه‌ها و قوانین تحدیدی و انحصاری بودند، در ایران، شاید به استثنای دوره کوتاهی در زمان شاه عباس، ساختار داخلی اصناف غیررسمی و غیرمتمشکل باقی ماند. در زمان دیدار شاردن از ایران قطعاً وضعیت به این صورت بوده است. طبق اظهارات وی، پیشه‌وران حتی در اصفهان ملزم و مقید به هیچ‌گونه شرطی برای کارآموزی و یا کسب تخصص نبودند.^{۶۹} اما مقررات مربوط به مسئولیت آنها در قبال حکومت و وظایف رؤسای اصناف کاملاً آشکار بود.^{۷۰}



بقای اصناف ایران طی دگرگونی‌های سریع قرن هجدهم، شاهدهی است بر سودمندی آنها به عنوان یک نهاد و به عنوان یک نظام غیررسمی رهبری اعضای یک حرفه خاص. هر فردی می‌توانست نه تنها برای رفع مشکلات حرفه‌ای بلکه برای راهنمایی و حتی در برخی مواقع کسب حمایت، به سران اصناف مراجعه کند. به احتمال زیاد در قرن هجدهم با کاهش توانایی دولت در حمایت از شهرنشینان و حفظ نظم، نقش اجتماعی رهبران اصناف و مقام آنها در میان هم‌حرفه‌هایشان اهمیت بیشتری پیدا کرد.

مالکم طی دیدار خود از ایران در سال ۱۲۲۵/۱۸۱۰ ق درباره عملکرد رؤسای اصناف که در آن روزگار به مقتضای زمان «واسطه اصناف» نامیده می‌شدند، این‌گونه اظهار نظر کرده است:

در تمامی شهرها، اعم از کوچک و یا بزرگ، بازرگانان، پیشه‌وران، تعمیرکاران و کارگران هر کدام یک سرکرده و یا نماینده دارند که مسئول منافع آن طبقه است و تمام مسائل را به مقامات مسئول شهر منتقل می‌کند. این فرد را جماعتی که او به آن تعلق دارد انتخاب می‌کند و شاه او را به این مقام منصوب می‌کند. او تقریباً هیچ‌گاه از مقام خود برکنار نمی‌شود مگر با شکایت افرادی که نمایندگی‌شان را برعهده دارد.^{۷۱}

با این‌که رئیس هر صنف مسئول جمع‌آوری مالیات آن صنف بود نقش او به عنوان مدافع منافع اعضای صنف نیز همانقدر مهم تلقی می‌شد: «از طریق این شخص تمام امور مربوط به کسب و کار آن صنف رتق و فتق می‌شود. در عین حال، کلیه شکایات‌ها نیز از همین طریق ارائه می‌شوند».^{۷۲}

تشکیلات مرسوم بازار ایرانی که در آن به استثنای مواردی معدود، اعضای هر گروه شغلی در یک بخش از بازار جای داشتند، قطعاً در ایجاد یک حس همبستگی قوی در بین اعضای آن گروه مؤثر بوده است.^{۷۳} این قربات مکانی مضرات ناشی از نبود یک تشکیلات رسمی‌تر صنفی، منجمله قوانین مربوط به انتخاب رئیس صنف را، جبران می‌کرد.

در دهه‌های پر هرج و مرج قرن هجدهم اصناف تا حدودی همبستگی اجتماعی لازم را به دست آورده بودند، اما در عین حال وخامت وضع کشاورزی (بخشی که تأمین‌کننده مواد مورد نیاز آنها بود) و بازرگانی (بخشی که متقاضی تولیدات آنها بود) بر اصناف تأثیرگذار بود. قوانین حاکم بر گسترش هر صنف، محدودیت تعداد مغازه‌هایی که هر صنف می‌توانست داشته باشد، و کارآموزی الزامی شاگرد نزد استادکار، حتی نسبت به دوران صفوی کمتر اعمال می‌شد. در دهه ۵۰/۱۸۳۰- ۱۲۴۰ «استادکاران مجاز به ساخت کالاهایی بودند که ارتباطی به صنف خودشان نداشت».^{۷۴} اجازه ورود به یک حرفه جدید برخی از صنعتگران شهر را قادر ساخت تا در سال‌های ۱۸۷۰ به مشاغل سودآورتری روی بیاورند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، به نظر می‌رسد این اتفاق در شهرهایی

مثل اصفهان رخ داده باشد. به علاوه، سست شدن قوانین مربوط به اصناف برای صناعی که کمتر سودآور بودند، از جمله تولید بارچه ابریشمی، راه چاره‌ای رضایت‌بخش ارائه می‌داد.

اما بیشترین تغییرات در ارتباط اصناف با حکومت رخ داد. همان‌طور که گفتیم، از قدیم‌الایام حکومت از ساختار اصناف هم‌چون یک بخش اجرایی و مالی استفاده می‌کرد. در هر صنف مأموری از جانب حکومت برای نظارت بر جمع‌آوری مالیات و تعیین قیمت تولیدات صنف منصوب می‌شد و پرداخت سهم حکومت از منافع حاصله و گاه تأمین نیروی کار را تضمین می‌کرد.

اگر چه رؤسای اصناف مسئول جمع‌آوری مالیات‌ها محسوب می‌شدند اما با توجه به برپایی اصناف جدید و این امر که پیشه‌وران می‌توانستند بدون آموزش قبلی وارد حرفه جدیدی بشوند، ارزیابی این که سران اصناف تا چه حد در ایفای نقش خود در جمع‌آوری مالیات موفق بوده‌اند، مشکل است. در منابع مختلف مربوط به قرن نوزدهم شواهد قانع‌کننده‌ای وجود دارد حاکی از مشارکت اندک جمعیت شهری، که اکثریت نسبتاً بزرگی از آن اصناف تشکیل می‌دادند، در تأمین منابع خزانه حکومت. با توجه به وضعیت مالی رو به وخامت حکومت، ظاهراً با گذشت زمان توانایی حکومت در کسب درآمد از اصناف رو به کاهش گذاشت. به طور مثال، در اوایل سال‌های ۱۳۰۰/۱۸۹۰ ق، مالیات سالانه‌ای که از صنف کفاشان تهران، شامل ۱۷۰ استادکار و ۵۰۰ شاگرد، اخذ می‌شد، تنها ۶۰۰ تومان، یعنی حدود ۱۲۰ پوند بود.^{۷۵} به علاوه حکومت توانایی اعمال نظارت بر قیمت محصولات هیچ‌یک از اصناف را، جز در مواقع اضطراری، نداشت و این امر نیز نمایانگر ضعف حکومت در کنترل و رسیدگی به اصناف است.^{۷۶}

به نظر می‌رسد که اعضای اصناف نیز در افزایش درآمدی که در واپسین دهه‌های قرن نوزدهم برای برخی طبقات جامعه شهری رخ داد، ذی‌نفع بوده‌اند. ثروتمند شدن برخی از این اصناف - که ممکن است استثناء باشد نه قاعده - با مقادیر معتدله‌ای که آنها مایل به پرداخت به کامران میرزا، والی تهران بودند تا انحصار خود را بر تولید، توزیع و تضمین قیمت محصولاتشان حفظ کنند، آشکار می‌شود.^{۷۷} بنا به اظهارات کاساکوفسکی، در سال ۱۴/۱۸۹۶-۱۳۱۳ قصاب‌های تهران با پرداخت ۲۰۰ هزار تومان به کامران میرزا، انحصار خود را در بازار گوشت حفظ کردند.

بهبود امکانات اقتصادی و افزایش قدرت برخی اصناف می‌تواند نقش آنها را در جنبش مشروطه دهه بعد نیز توضیح دهد. طی قرن نوزدهم، بازار همچنان مرکز فعالیت‌ها باقی ماند.

از بارزترین وجوه پیشرفت اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، پیدایش یک طبقه بورژوازی کارآفرین، متعزز و روشنگر بود. مانند تمام کشورهای اسلامی در ایران نیز تجار همواره از معتمد-ترین و محترم‌ترین اعضای جامعه محسوب می‌شوند. آنچه بازرگانان ایران را از همتایان آنها در

سایر مناطق خاورمیانه متمایز می‌کرد این بود که بازرگانان مسلمان و بومی در دیگر کشورها تسلط خود را در رقابت با مسیحیان، چه بومی و چه خارجی از دست دادند اما در ایران غالب فعالیت‌های تجاری در اختیار بازرگانان مسلمان بومی باقی ماند و از میان تمام اقشار جامعه طبقه تجار ایرانی از رشد بازرگانی ایران با دنیای خارج بیشترین بهره را بردند.

طی قرن نوزدهم بازرگانان ثروت انبوهی به دست آوردند. بنا به اظهارات شاردن در سال ۱۲۲۲/۱۸۰۷ قی ثروتمندترین مرد ایران «میرزا تقی» بود که عنوان «ملک التجار» را داشت. او صاحب ثروتی در حدود ۳۰ هزار تومان بود اگر چه مردم ثروت او را بالغ بر ۵۰ هزار تومان می‌دانستند.^{۷۸}

شاردن اظهار می‌کند که تجارت میرزا تقی تنها شامل سنگ‌های قیمتی بوده که از خارجیان خریداری می‌کرده و به شاه می‌فروخته است. ثروت میرزا تقی، هرچند برای آن دوره قابل توجه بود اما نسبت به درآمد ثابت حکومت که شاردن آن را ۲ میلیون تومان ذکر کرده است، اندک بود. در سال‌های پایانی قرن، یک ناظر می‌گوید تا سال ۱۲۹۷/۱۸۸۰ میلیونرها و مالکان ثروتمند اندک بودند، اما در سال ۱۳۱۷-۱۸/۱۹۰۰ چند صد نفر شده بودند.^{۷۹} به طور حتم، بعضی از این میلیونرها از جمله بهجت‌الملک، والی کرمان، از رده درباری‌ها بودند. اما اکثر آنها را تجار و بازرگانان تشکیل می‌دادند. در صدر این گروه حاج محمدحسن امین‌الضرب قرار داشت، که ثروت او در سال‌های ۱۳۰۰/۱۸۹۰ ق، ۲۵ میلیون تومان تخمین زده شده است.^{۸۰} رقمی که با هر مقیاسی، به‌ویژه در قیاس با کل درآمد حکومت در سال ۱۳۱۳-۱۴/۱۸۹۶ که حدود ۷ میلیون تومان بوده، قابل توجه بوده است.^{۸۱}

حاج امین‌الضرب و همتایانش در نخستین تلاش‌های ایرانیان برای صنعتی شدن و، در بسیاری از بخش‌های دیگر فعال بودند و بخش‌های اصلی بازرگانی ایران را در دست داشتند. اگر چه این افراد امور پولی و مالی کشور را در دست نداشتند، اما برای ورود به این حیطه نیز، تلاشی جدی نشان دادند. فعالیت‌های آنها به بخش اقتصاد محدود نمی‌شد. آنها به سیاست هم روی آوردند. بررسی اسامی بازرگانان برجسته و نقش مؤثر آنان را در آغاز جنبش مشروطه و تأمین مالی برای موفقیت نهایی آن آشکار می‌کند که حاجی آقا محمد معین‌التجار، حاجی محمد تقی شاهرودی، حاجی مهدی کوزه‌کنانی، حاجی میرزا حسن رشیدی، حاجی محمدتقی بنکدار و حاجی رسول آقا صدقیانی از برجسته‌ترین آنان بودند.^{۸۲} اعتراض‌ها و مطالبات این مردان و آمادگی آنها برای پشتیبانی مالی از اهدافشان، جنبش مشروطه را به پیش برد. آغاز تحولات اقتصادی و ورود فعالانه‌تر ایران به بازار بین‌المللی پیدایش این طبقه را ممکن ساخت.

چرا پیدایش این طبقه کارآفرین بومی عامل ظهور جماعت تجار پر قدرت در ایران شد. اما این اتفاق در مصر و امپراتوری عثمانی رخ نداد؟ پاسخ درخور به این پرسش، به پرسش دیگر ما نیز که همان قدر اهمیت دارد پاسخ می‌دهد: چرا ایران که کمترین گرایشات غربی در منطقه را داشت «به اولین کشور خاورمیانه تبدیل شد که مشروطه‌ای با مدل غربی و لیبرال در آن به وجود آمد؟» انقلاب سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ ق یا ۱۲۸۵ ش ایران [انقلاب مشروطه] تنها انقلاب معاصر در خاورمیانه بود که با هدف مشخص خاتمه دادن به حکومتی استبدادی و بر پا ساختن یک دولت مشروطه و پارلمانی به منته ظهور رسید؟»^{۸۳}

سه عامل در بروز این پیشامد منحصر به فرد در ایران مؤثر بود: اولاً، در اوایل قرن نوزدهم، بسیاری از شرکت‌های تجاری و بازرگانان خارجی، از جمله بسیاری از ارمنی‌هایی که تابعیت روسیه را پذیرفته بودند، ایران را ترک کردند. احیای بازرگانی و کشاورزی ایران در سه دهه نخستین این قرن، سوددهی کافی برای بازگرداندن این خارجیان به ایران را نداشت.

دولت‌های مصر و عثمانی، با برنامه‌های اصلاحی گسترده در همین زمان درهای خود را به روی دنیای خارج باز کرده و بازارهایی مطمئن بودند. اما ایران، که زیرساخت‌های مناسبی برای حمل و نقل کالا نداشت فاقد چنین امتیازی بود. به‌علاوه اعطای امتیازات کاپیتولاسیون از سوی دولت عثمانی به اغلب ملل اروپایی و اتباع آنها، و تحمیل این امتیازات بر دولت مصر از سال ۱۸۳۰/۴۶- ۱۲۴۵ و اعتقاد رهبران سیاسی این دو کشور به سودمند بودن ارتباط با اروپا، جاذبه‌هایی را برای صنعت این کشورها در جذب سرمایه و سرمایه‌داران اروپایی فراهم می‌کرد. در هر دو کشور، بورژواهای مسلمان بومی، وادار به خروج از عرصه فعالیت‌های تجاری شده بودند. هرچند تجارت خارجی در این کشورها شدیداً ترقی کرده بود، (در مصر ۵۰ تا ۶۰ برابر و در امپراتوری عثمانی ۳۰ تا ۳۵ برابر) اما بازرگانان بومی مصری و یا عثمانی از آن بهره‌چندانی نبردند و افراد ذی‌نفع غالباً از اتباع خارجی بودند. زمانی که انگلیسی‌ها در سال ۱۸۸۲/۱۲۹۹ ق وارد مصر شدند، جامعه بزرگ یونانی‌ها و ایتالیایی‌های ساکن قاهره و اسکندریه که مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشتند احساس کردند که حضور انگلیسی‌ها برای آنها نه تنها بی‌ضرر است بلکه می‌تواند بسیار نافع نیز باشد. در ایران، تجار بومی در رشد بازرگانی با دنیای خارجی همچون واسطه عمل کردند.

سیاست‌های تجاری روسیه و بریتانیا، دو امپریالیست قدرتمند که طی قرن نوزدهم بیشترین تأثیر را بر ایران داشتند، در بازار ایران محدود بود. روسیه با تسلط بر بخشی از ثروتمندترین استان‌های شمال غربی ایران، به دنبال دو جنگ و متعاقباً دو عهدنامه (در ۱۸۱۳/۱۲۲۸ ق و ۱۸۲۸/۴۶- ۱۳۲۳) از آنچه به دست آورده بود بسیار خشنود به نظر می‌رسید. این کشور برای نفوذ بیش‌تر در

خاک ایران تا سال‌های ۱۸۹۰/۸-۱۳۰۷ تلاشی نکرد.^{۸۴} ماده کاپیتولاسیون که روسیه در عهدنامه ۱۸۲۰/۳۶-۱۳۳۵ بر ایران تحمیل کرد، آن‌گونه که انتتر معتقد است، طی این دوران به تجارت و جامعه تجار ایرانی آسیب چندانی وارد نکرد، چرا که تعداد بازرگانان روس و بازرگانی که تحت حمایت روسیه بودند تا پایان قرن ناپنج باقی ماند.

توجه بریتانیا به ایران، دست‌کم تا پایان سال‌های ۱۸۸۰/۱۲۹۰ به امنیت هندوستان مربوط می‌شد. سرهنری راولینسون به‌خوبی موضع بریتانیا را در عبارت «دوران بی‌عملی» توصیف می‌کند. در نتیجه ثبات سیاسی‌ای که توسط سلسله جدید فراهم شده بود و احیای کشاورزی و تجارت در کشور، بازرگانان بومی ایران به استحکام موقعیت خود روی آوردند؛ ضعف و افول رقابت خارجی آنها را در گسترش معاملات سودمندشان با دنیای خارج یاری داد.

از آنجا که دولت مرکزی هرگز نتوانسته بود نظارت قاطعانه‌ای را اعمال کند، سود فراوانی نصیب بازرگانان شد. حکومت مرکزی همواره به طرق مختلف سعی در کنترل منابع کشور داشت. صفویان امتیازات انحصاری در تجارت خارجی را برقرار کردند، اما فاجاریان، از بخت مساعد بازرگانان، هیچ‌گاه قدرت خود را چنان محکم نکردند که انحصار به وجود آورند. از این رو، علیرغم مداخله‌های گاه و بی‌گاه حکومت در بازرگانی، همان‌گونه که فریزر اشاره می‌کند، بازرگانان واهمه‌ای از رقابت دولت نداشتند.^{۸۵}

فعال‌تر شدن طبقه تجار و سرزندگی آنها، به خوبی در اظهار نظر نماینده بریتانیا در ایران در سال ۱۸۲۴/۱۲۳۹، مبنی بر انتقال بخش اعظم بازرگانی خلیج فارس از دستان اروپایی‌ها به بومیانی که می‌توانند این کار را ارزانتر انجام دهند، نمایان است:

«ایران اخیراً زمینه دریافت عایداتی از واردات خود را فراهم کرده که متضمن منافع زیادی برایش است. تریاکی که در ایران کشت می‌شود اکنون با قیمتی نصف قیمت تریاک مشابه تریاک در بازار بمبئی از بوشهر وارد بازار می‌شود.»^{۸۶}

بنابراین احیای تجارت ایران در این دوره و پس از آن، تا حد زیادی مرهون تلاش‌ها و جسارت و بی‌باکی بازرگانان ایرانی است. آغاز گسترش فعالیت‌های بسیاری از بازرگانان تا شهرهای دوری مثل قاهره، بمبئی و تا کشور چین مؤید این روحیه متهور است.^{۸۷}

زیرکی و قوه ابتکار تاجران ایران، همچنین در طریقه مواجهه آنها با رقابت خارجیان - زمانی که نهایتاً به وقوع پیوست - آشکار شد. زمانی که مسیر استانبول - طرابوزان موجب تسهیل تجارت ایران شد بازرگانان ایرانی بخش اعظم مبادلات را تا سال ۱۸۷۳/۱۲۹۰ کنترل می‌کردند. لیکن توان

بالقوة تجارت ایران، توجه تاجران خارجی به خصوص یونانی‌ها و ارمنی‌هایی که تابعیت روسی داشتند، را به خود جلب کرد.^{۸۸}

زمانی که بازرگان ایرانی برای دور نگه داشتن خارجی‌ها تقلا می‌کردند، مضرات یک کشور ضعیف بر اکثر آنها آشکار شد. تلاش برای مقابله با یونانیان، به صورت امتناع از انجام معامله با آنها، در ابتدا موفقیت‌آمیز نبود، چرا که در سال ۱۸۳۷/۱۲۹۰، ایرانی‌ها غلبه خود را بر بازرگانان خارجی از دست دادند.^{۸۹}

به طوری که از یک گزارش سرکنسول بریتانیا در تبریز برمی‌آید، تاجران یونانی، با استفاده از شرطی که در ماده کاپیتولاسیون در عهدنامه ترکمن‌چای قید شده بود، از امکان پرداخت عوارض گمرکی کمتری بهره‌مند بودند (نرخ ثابت ۵ درصدی برای هر حجم کالا). وی اضافه می‌کند «تسلط بر سرمایه و اتخاذ رویه نظام‌مند در تجارت، موجب تفوق سریع آنها بر رقبای شرقی شد».^{۹۰} لیکن بازرگانان بومی ایران برای به دست آوردن غلبه پیشین بر تلاش‌های خود افزودند. آنها احتمالاً، نه تنها جسورتر شدند، بلکه از برخی روش‌ها و دانسته‌های رقبای خارجی الگوبرداری کردند.

به این ترتیب، علیرغم پرداخت عوارض گمرکی بیشتر، (معمولاً هشت درصد)، نهایتاً توانستند برتری خود را در تجارتی که از طریق طرابوزان انجام می‌شد، دوباره کسب کنند. در سال ۱۸۵۸/۷۵-۱۲۷۴، ۴۴،۸۴۸ محموله توسط بازرگانان ایرانی و ۳۴،۳۱۸ محموله توسط خارجیان جابجا شد. یک سال بعد این رقم برای ایرانیان به ۵۱،۳۳۹ و برای خارجیان به ۳۵،۵۵۲ فقره رسید.^{۹۱}



تا اواخر دهه ۱۲۸۷/۱۸۷۰، بازرگانان ایرانی تسلط خود را بر تجارت خارجی ایران حفظ کردند. هرچند در بعضی شهرها، شرکت‌های خارجی شروع به فعالیت کردند، اما تا پایان دهه ۱۲۵۰/۱۸۴۰، خصوصاً در تبریز، که مرکز تجارت بود، در رشت، که مرکز تولید ابریشم بود، و در تهران پایتخت کشور، هیچ شرکت و یا بازرگان خارجی دیده نمی‌شد.^{۹۲} مشکلات حمل و نقل در داخل کشور، فقدان اجتماعات نسبتاً بزرگ از خارجی‌ان، نداشتن هیچ نوع وسیله ارتباطی با دنیای خارج^{۹۳}، و پیش‌بینی سود اندک، بازرگانان و شرکت‌های خارجی را نسبت به رونق و اشاعه سریع کسب و کارشان در داخل کشور دلسرد می‌کرد. بنابراین، بهره‌مند شدن بازرگانان خارجی از مزایای کابیتولاسیون، تداخلی در فعالیت‌های بازرگانان ایرانی نداشت و تهدیدی برای درآمد آنها که سریعاً افزایش می‌یافت، نبود.

اما روند افزایش درآمد بخش بازرگانی می‌بایست متناسب با توانایی این بخش در پذیرش این تغییرات و استفاده از آن در بیشتر کردن و پیش‌بردن امتیازات قبلی‌شان می‌بود. به همین دلیل است که ما سخنی از ورشکستگی‌های بزرگ نمی‌شنویم و تنها از افزایش ثروت این بخش مطلعیم. فسایلی در گزارش خود از بزرگان شیراز به کرات از بازرگانانی نام برده است که پیشه قدیمی خود را، زمانی که دیگر سوددهی نداشته است، تغییر دادند.^{۹۴}

علی‌رغم افزایش دارایی بازرگانان، مقدار بسیار اندکی از ثروت آنها به صندوق دولت راه پیدا می‌کرد. بازرگانان در مواجهه با تلاش‌های گاه و بی‌گاه حکومت در افزایش عواید، تظاهر به بی‌پولی و مظلومیت می‌کردند. در سال ۱۲۶۷-۸/۱۸۵۱ زمانی که امیرکبیر تصمیم به افزایش درآمد از طریق اخذ عوارض داشت همین کار را کردند:

بسیاری [از بازرگانان] که در اصل قره‌باغی تبار هستند، از طریق بستگان‌شان در آن کشور، سعی در گرفتن پاسپورت روسی دارند. تعداد زیادی از آنها صحبت از کنار گذاشتن تجارت می‌کنند، در حالی که بقیه امید به شراکت با اتباع خارجی دارند، تا از مشقتی که در معرض آن هستند بگریزند و احتمالاً تمام این شرارت‌ها به این دلیل رخ می‌دهد که امیر امیدوار است درآمد عوارض را تا ۸ هزار تومان افزایش دهد - رقمی که بدون شک برای یک خزانه فقیر حائز اهمیت است.^{۹۵}

به نظر می‌رسد که اقدامات نادر دولت، منتج به نتیجه مطلوب نبوده و همان‌طور که بسیاری از ناظران اظهار کرده‌اند، بازرگانان هیچ سهمی در کمک به درآمد دولت نداشته‌اند.

تمامی سرمایه حاصله، در راه گسترش تجارت و فعالیت‌های بازرگانی صرف نمی‌شد. بخشی از این ثروت نوین، برای خرید زمین به کار انداخته می‌شد، هم برای کسب منفعت و هم به عنوان نشانه‌ای از نجیب‌زادگی، چرا که ملاکین بزرگ از قدیم‌الایام در زمره طبقه حاکم محسوب می‌شدند.

طبق گزارش فسنایی، بخشی از زمین‌های بازرگانان تنها برای کشت محصولات تجاری، منجمله تریاک مورد استفاده قرار می‌گرفت. چنانچه مکاتبات پر شمار امین‌الضرب نشان می‌دهند اغلب زمین به عنوان ضمانت دریافت وام توسط اعضای دستگاه دیوان‌سالاری محسوب می‌شد.^{۹۶} در نتیجه تا اواخر دهه ۱۲۹۰/۱۸۸۰ق، بازرگانان برجسته، نه تنها به ثروت انبوهی دست پیدا کردند، بلکه مالک روستاهای متعددی نیز شدند. به علاوه، برخی بازرگانان سرمایه خود را در تأسیس کارخانه‌های جدید به کار گرفتند. هر چند تمامی این صاحبان صنایع کوچک بازرگان یا حتی ایرانی نبودند می‌توان بازرگانان زیادی را در میان آنها یافت.^{۹۷}

به هر حال در دهه ۱۲۹۰/۱۸۸۰ق، انحصار نسبی بازرگانان بومی ایران بر بازار داخلی رو به کاهش گذاشت، و تعداد شرکت‌های خارجی و صیادان امتیاز که وارد تهران و دیگر شهرهای اصلی شدند، بیشتر و بیشتر شد.

عوامل متعددی در بروز این پیشامد سهیم بودند: مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰/۱۸۷۳ و ۱۲۹۵/۱۸۷۸ بدون شک توجه اروپائیان را به ایران جلب کرد. گشایش کانال سوئز در سال ۱۲۸۵-۸۶/۱۸۶۹ و پیشرفت تدریجی حمل و نقل از طریق قلمرو همسایگان مجاور ایران در سال‌های ۱۲۸۰/۱۸۷۰ق بازار ایران را برای دنیای خارج قابل حصول‌تر می‌ساخت. فقر روز افزون دولت و نیاز مبرم دولت به پشتوانه‌های بیشتر، با دو سفر اروپایی شاه حادث‌تر شد. و برخی طرفداران اصلاحات، ساده‌لوحانه، بر این باور بودند که سرمایه اروپایی با سرعت بیشتر ایران را به یک جامعه مدرن غربی تبدیل خواهد کرد. به علاوه، آنها احساس می‌کردند که سرمایه اروپایی - به خصوص بریتانیایی - ممکن است مداخله سیاسی اروپائیان را نیز به همراه داشته و مقابله با پیشروی سریع امپراتوری روسیه را امکان‌پذیر کند.

جامعه تجاری ایران با نگرانی ناظر این پیشامدها بود. این گروه خصومت خود را با رقابت خارجی از سال‌های ۱۲۵۳/۱۸۳۷ اظهار کرده و هراس خود را از ضعف دولت در متوقف ساختن موج بازرگانان خارجی نشان داده بود.^{۹۸} ضعف دولت مرکزی که تا آن زمان برای تجار یک مزیت محسوب می‌شد اکنون در رویارویی با قدرت‌های خارجی و افراد تحت حمایت آنها، به یک تهدید مبدل شده بود؛ تهدیدی که بیش از این به بازرگانان هندوستان و مصر آسیب رسانده بود. در این کشورها اشغال بیگانگان، توسعه اقتصادی برای خارجیان را در پی داشت.^{۹۹} بازرگانان نگرانی خود را بابت افزایش فعالیت و نفوذ خارجیان به طرق رسمی و خصوصی با متحدان سنتی خود - علما - که طی قرن نوزدهم ثروت و قدرت آنها نیز بسیار افزایش یافته بود، در میان می‌گذاشتند.^{۱۰۰} نگرانی بازرگانان از کاهش درآمد، با نگرانی علما از ضعف شریعت همخوانی داشت. اما حدود علایق بین

آنها دقیقاً معین نبود. گذشته از نسبت‌های نزدیک فامیلی (ازدواج‌های زیادی بین دو گروه صورت گرفته بود)، بسیاری از بازرگانان اعتقادات عمیق مذهبی داشتند، و تعداد زیادی از علما بسیار ثروتمند بودند.

قدرت و عمق مخالفت بازرگانان و علما با تهاجم سرمایه خارجی به کشور، در مقابله موفقیت-آمیز این دو گروه با اعطای امتیاز تنباکو به سرگرد تالبوت آشکار شد. هر چند همان گونه که هر دو گروه به زودی متوجه شدند، موفقیت آنها در وادار ساختن حکومت به لغو این امتیاز برای جلوگیری از سیر ورود روز افزون خارجیان، که تعدادشان سریعتر از گذشته رو به فزونی داشت، کافی نبود. به نظر می‌رسد آنچه موجب نگرانی بسیاری از اعضای زیادی از این دو گروه شده بود، نقش مؤثری بود که دولت قدرتمند روسیه، با ترویج فعالیت‌های بازرگانی اتباع خود، ایفا می‌کرد. رژیم تزاری، صادرکنندگان و تاجران روسی را تحت یک سیاست آگاهانه و مستمر برای توسعه تجارت خود با ایران تشویق می‌کرد. همگام با این سیاست، دولت روسیه از سال‌های ۱۸۸۰/۱۳۰۰ق از طریق بانک استقراضی که در سال ۱۹۰۳/۲۱-۱۲۲۰ شعبه‌ای از بانک دولتی روسیه شد، اعطای وام‌های آسان را آغاز کرد. این بانک برای بازرگانانی که قصد تجارت با ایران را داشتند تسهیلاتی قائل می‌شد.

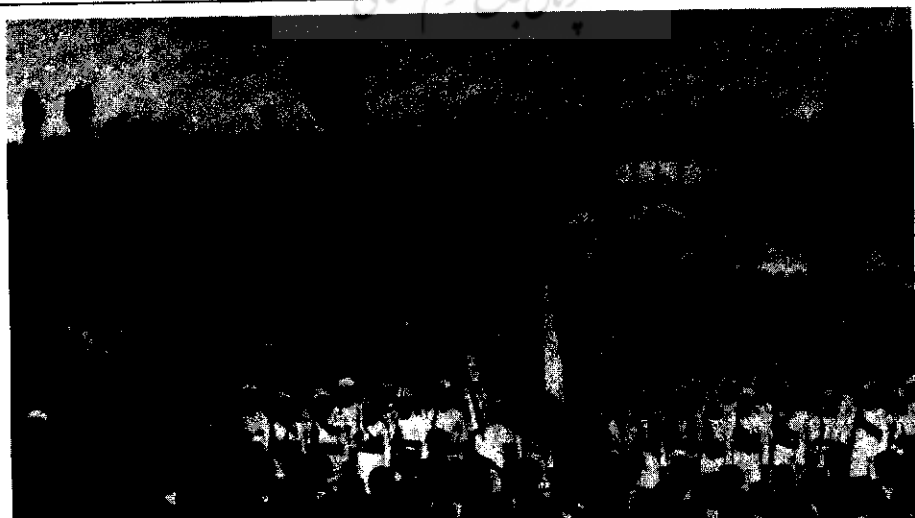
بازرگانان روسی با این شرایط آسان، می‌توانستند محصولات خود را با قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی عرضه کنند. و این مسئله در خارج کردن رقیب اصلی روسیه - بریتانیا - از بازار ایران آنها را یاری می‌کرد. سرانجام در سال ۱۹۰۳، دولت روسیه ایران را وادار به امضای یک معاهده بازرگانی کرد که طی آن عوارض کالاهای روسی ۱/۵ تا ۲/۵ درصد کاهش و عوارض کالاهای سایر کشورها، به خصوص بریتانیا، در بعضی موارد تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت. طی یک دهه، روس‌ها به هدف خود نایل شدند. تا سال ۱۸۹۰/۸-۱۳۰۷، روسیه به شریک اصلی تجاری ایران تبدیل شد. در عوض بریتانیا شاهد نزول جدی تجارت خود با ایران بود.

همراه با پیروزی روس‌ها بر رقیبشان، بازرگانان و شرکت‌های خارجی متعددی، به خصوص کارگزاران روس وارد ایران شدند. این خارجیان به نشستن در دفاتر خود در شهرهای اصلی قانع نبودند، و با سفر در اطراف کشور و توزیع بذر و بول در میان کشاورزان، بازرگانان واسطه را دور می‌زدند. محصولات کشاورزی بیش از پیش نیازهای صنایع روسی را که در قفقاز و آسیای مرکزی توسعه می‌یافت، برآورده می‌کردند. و در همین حال بازرگانان و پیشه‌وران اهمیت خود را از دست می‌دادند. به طور حتم این گردش سریع حوادث برای طبقه بازرگانان ایران، که طی یک قرن رشد

کرده و راه و روش‌های ورود به بازارهای جدید را آموخته بودند، تکان‌دهنده بود، و نه تنها درآمد، بلکه شیوه زندگی آنها را تهدید می‌کرد.

این تجاوز فزاینده نه تنها از سوی یک دولت مهاجم سامان یافت بلکه از سوی پاره‌ای از درباریان طماع نیز همراهی می‌شد. زمانی که کشورهای فقرزده به افزایش روش‌های بی‌قاعده خود در ضبط اموال و نقض قراردادها روی آوردند توجه کردند نیاز به قوانینی که از اموال بازرگانان و قرارداد آنها حمایت کند، بر آنها آشکار شد.

هدف من در اینجا، نقل حکایت جنبش مشروطه ایران نیست، بلکه نشان دادن برخی دلایل اساسی و زمینه‌ای در مورد علل مداخله فعال اصناف، بازرگانان و علما در این جنبش است. هر چند نوشته‌های متعددی که حوادث جنبش مشروطه را شرح می‌دهند هنوز به دقت مطالعه و تحلیل نشده‌اند، متن قانون اساسی ایران، پشتوانه محکمی برای مباحث من است. بازرگانان و علما نگران تجاوز بیگانه بودند و به دلیل فقدان قوانینی که اقتدار و اختیارات دولت را محدود کند، احساس ناامنی می‌کردند. برخلاف متن قانون اساسی سال ۱۸۷۶ عثمانی و آرمان‌های عالی بیان شده در آن، مشروطه ۱۹۰۶ در ایران منعکس‌کننده واهمه آنها بود که در میانه جنگ بودند و می‌خواستند به روش‌هایی که می‌شناختند از بقای معیشت خود دفاع کنند: محافظت از شریعت (ماده ۱۱ از قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ از متمم)، جلوگیری از تجاوز بیگانه (ماده ۲۲ و ۳۲ از متمم)، و تأمین حقوق مالکیت و ممانعت از تهدید دارایی توسط استبداد (مواد ۹، ۱۳ و ۱۵ از متمم). اگرچه مهر روشنفکران متمایل به غرب که در نقطه اوج این حرکت مردمی به آن پیوستند بر قانون اساسی مشروطه زده شده است.^{۱۱}، لیکن این نیاز اکثریت بازرگانان و علما بود که برای حمایت از خود و شریعت جنبش را به راه انداخت.



این طبقه تاجر با کمک متحدان سنتی خود یعنی، علما، که پیشرفت اقتصادی تأثیر مشابهی بر آنها داشت، برای تدوین یک چارچوب قانونی که حدود واقعی طبقه حاکم را تعریف کند تلاش کردند. بنابراین، در تحلیل نهایی، جنبش مشروطه و موفقیت آنی آن، بیشتر از هر گروه دیگری مدیون تلاش‌های این طبقه است. قطعاً رشد توان اقتصادی این طبقه بود که ظهور یک نظام پارلمانی را امکان‌پذیر کرد.

مکتب ۷۸

یادداشت‌ها:

1. C. Issawi (ed.), *The Economic History of Iran 1800 – 1914* (Chicago, 1971), p. 132
 2. George N. Curzon, *Persia and the Persian Question* (London, 1892), II, pp. 491-494. Also see below pp. 10-12 for detailed discussion.
 ۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به آثاری چون سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی و *اخلاق جلالی* جلال‌الدین دوانی.
 4. Cited in Issawi, *Economic History*, p. 52.
 5. J. Malcolm, *The History of Persia from the Earliest Times to the present* (London, 1815), II, p. 471
 6. James B. Fraser, *Narrative of a Journey in to khorasan in the Years 1821 and 1822* (London, 1825), p. 218
 7. "Persia" A and p, 1867-68, 69, cited in Issawi, *Economic History*, pp. 250-55.
 ۸. محمدعلی جمالزاده، *گنج شایگان*، برلین، ۱۳۳۵ق، ص ۱۱۹
 9. Issawi, *Economic History*, pp. 339-42.
 ۱۰. در مورد توسعه بوروکراسی قاجاریان مطالعه کافی صورت نگرفته است. اما گزارش‌های پراکنده‌ای در مورد این مسئله موجود است. از میان آنها منابع زیر را می‌توان نام برد:
عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من*، تهران، مجلدات اول تا سوم.
 - C. Meredith, "Early Qajar Administration: An Analysis of Its Development and Function", *Iranian Studies*, IV (Spring – Summer 1971), 59-84; R. A. Sheikholislami, "The Patrimonial Structure of Iranian Bureacracy in the Late Ninetheeth Century" *Iranian Studies*, XI (1978), 199-259.
 11. Fraser, *Narrative*, p.222.
 12. Malcolm, *History*, II, p. 481.
 13. A. K. S. Lambton, "Persian Trade Under the Early Qajars", in D.S. Richards (ed.), *Islam and the Trade of Asia* (Oxford, 1970), p. 237.
 - در این مقاله پروفیسور لمتون توسعه تجارت ایران را در اوایل قرن نوزدهم ناچیز شمرده است. طبق شواهد متعدد (حتی ادله‌ای که او مورد استفاده قرار داده است) بحران مالی دولت و یا بی‌میلی دولت در امضای عهدنامه‌های بازرگانی با قدرت‌های اروپایی، تأثیر اندکی بر توسعه تجارت داشته است.
- (See especially pp. 239-240)
14. "Report on Persia on Persia A and p, 1867," Cited in Issawi, *Economic History*, pp. 364-66.
 15. P.W. Avery and J. B. Simmons. "Persia on a Cross of Silver, 1880-1890", *Middle Eastern Studies* (1973), 259-285; Joseph Rabino, "Banking in Persia," *The Journal of Institute of Banking*, XII (January 1892), 32.

16. Issawi, *Economic History*, p. 370.

۱۷. در مورد تئوری افول بنگرید به:

M. K. Fateh, *The Economic Position of Persia* (London, 1962); A. G. Kia, *Essai Sur historie industrielle de l Iran* (Paris, 1939); Ahmad Ashraf, "Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran," in *Economic History of the Middle East*, ed. by M.A Cook (London, 1970)

برای تصویری خوش‌بینانه تر نک:

See V. F. Nowshirvani, "The Beginning of Commercialized Agri culture in Iran", in *Islamic (Middle East, 100-1900 Studies in Economic and Social History*, ed by A. L. Udovitch (Princeton, 1981), pp. 542-593; and relevant parts in C. Issawi's *Economic History*.

هر چند هیچ‌یک از نویسندگان افول اقتصادی ایران را قاطعانه رد نمی‌کنند، اما با تصویری که از اقتصاد ارائه می‌دهند یافتن نشانه‌هایی دال بر افول مشکل است.

18. John R. Perry, *Karim Khan Zand: A History of Iran, 1747-1779* (Chicago, 1979), Particularly Chapters 14 and 15, pp. 223-272.

19. Malcolm, *History*, II, p. 519.

20. Perry, *Karim Khan*, P. 227.

21. Curzon, *Persia*, I, p. 520; and Malcolm, *History*, II, p. 519.

22. Z. M. Kinner, *A Geographical Memoir of the Persian Empire* (London, 1813), p.44, and Malcolm, *History* II, p. 520.

23. Perry, *Karim Khan*, pp. 237- 238.

24. Ibid, p. 257

25. Ibid, p. 227

26. perry, *Karim Khan*, p. 229

27. Ibid, p. 252, 260-270.

28. John Malcolm, "Melville Papers", Cited in Issawi, *Economic History*, pp. 264-267.

29. K. Glamann, *O-Asiatic Trade, 1620-1740*, (The Hague, 1958) pp. 11-20.

30. Malcolm, Melville Papers.

31. Ibid

32. Malcolm, *History*, II p.86.

طبق تخمین او، ثروتی که توسط نادر بازگردانده شد چیزی حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون پوند استرلینگ بود. بدون شک، ارتش نیز مقدار معتناهی مسکوکات بازگردانده بود.

33. Issawi, *Economic History*, p. 132.

34. Campbell to East India Company, 10 August 1831, FO 60/32

35. Curzon, *Persia*, II, p. 564.

36. Curzon, *Persia*, I, p. 460.

37. M. S. Hasan, *al-Tatawwur al-Iqtusadi fi al-Iraq* (Beirut, n. d.), p. 55.

38. Issawi, *Economic History*, p. 136.

39. Ibid, p. 249.

40. M. Entner, *Russo-Persian Commercial Relation, 1828-1914* (Gainsville, 1965), p. 64.

41. Ibid, p.42.

42. Issawi, *Economic History*, p. 14.

43. Malcolm, *Persia*, II, p.519; and Kinner, *Geographical Memoir*, p.44.

44. A. Houtom - Schindler, "Persia" *Encyclopedia Britannica*.

45. Ibid, p. 617.

46. Issawi, *Economic History*, p.71.

47. Z. Chardin, *Voyages due Chevalier Chardin en Perse* (Amsterdam, 1735), III, p.970

- 48 . Kinner, *Geographical Memoir*, p. 15.
- 49 . Issawi, *Economic History*, p. 110
- 50 . Curzon, *Persia*, I, P. 521.
- 51 . Curzon, *Persia*, II, p.43.
- 52 . see Issawi, *Economic History*, p. 267; W. M. Floor, "The Guilds in Qajar Persia", Ph. D. dissertation, University of Leiden, 1971, pp. 3 and 18; and N. A. Kuzuntsorva "Materialy K. Kharkteristike "Cited in Issawi, *Economic History*, pp. 285-292.
- آگاهی از اثر ویلم فلور را مدیون پروفسور وحید نوشیروانی از دانشگاه تهران هستیم.
- 53 . Chardin, *Voyages*, III, pp. 97-98.
- 54 . Malcolm , "Melville Papers".
- 55 . H. W. Maclean, "Report on the Conditions and Prospects of British Trade in Persia, "A and P (1904-05). pp. 95, 2-5.
- 56 . Issawi, *Economic History*, p. 132.
- 57 . Z. Polak, *Persian: Das Land and Seine Behwner* (Leipzig, 1865), II, pp. 171-72
- ۵۸ . محمد مهدی ارباب، نصف جهانی فی تعریف الاصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰، صص ۲۴-۱۲۳.
- میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۲، صص ۱۰۱-۹۹
- ۵۹ . ارباب، نصف جهان، ص ۱۲۵
- 60 . Issawi, *Economic History*, pp. 298-99.
- 61 . Curzon, *Persia*, I, p. 167; II, pp. 242, 245.
- ۶۲ . میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، ص ۱۰۴
- ۶۳ . همان، ص ۱۰۴
- ۶۴ . ارباب، نصف جهان، ص ۱۲۴
- ۶۵ . همان، ص ۱۲۴
- 66 . Issawi, *Economic History*, p.136
- 67 . Floor, "The Guilds," pp. 29-37; and W.M. Floor, "The Guilds in Iran- An Overview From the Earliest Beginnings till 1972" in *Zeitschrift...*
- 68 . H. Inalick, "Capital Formation in the Ottoman Empire," in *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, XII (2) (1969), 105.
- 69 . Chardin, *Voyages*, III, p. 98.
- 70 . V. Minorsky (ed.), *Tadkirat al-Muluk* (London, 1923), pp. 80-81.
- 71 . Malcolm, *History*, II, pp. 456-57
- 72 . Ibid
- ۷۳ . فرشتگان میوه و سبزیجات تازه، قصاب‌ها و نانواها اغلب در قسمت‌های مختلف شهر جای داشتند.
- 74 . Issawi, *Economic History*, p. 289.
- ۷۵ . برای آگاهی از ترکیب اصناف بنگرید به:
- For guild membership, see Thompson to Derby, Tehran, June 18, 1873, FO 60/337; for guild taxes, see McDonald to Gresham, Tehran, September 21, 1894, US Department of State. p. 483.
- ۷۶ . فسایی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۳۴۳
- ۷۷ . *خاطرات کننل کاساکوفسکی*، ترجمه ابوتراب جلی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۶۰-۵۳
- 78 . Issawi, *Economic History*, p. 25
- 79 . Ibid, p.43
- 80 . Ibid

۸۱. این مبلغ تخمینی است که از دو رقم ارائه شده توسط جمالزاده گرفته شده است. (جمالزاده، گنج شایگان، ص ۱۱۹)
۸۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۷۹-۱۷۰
83. H. B. Sharabi, *Government and Politics of the Middle East in the Twentieth Century* (Princeton, 1962), p. 75.
84. Entner, *Russo-Persian*, pp. 1-6; Curzon, *Persia*, II, pp. 589-92
85. Fraser, *Narrative*, p. 172.
86. Willock to Canning, Sultanieh, 7 July 1824, FO 60/24.
۸۷. فسایی، پیشین، ص ۱۳۱
88. Issawi, *Economic History*, p. 109
89. Ibid.
90. "Tabriz" *A and P* (1873), Vol. 67, 364.
91. Dickson to Thompson, 14 February 1860, FO 60/253.
92. Issawi, *Economic History*, pp. 114-18.
۹۳. ایران تا سال‌های دهه ۱۸۶۰ تلگراف نداشت.
۹۴. فسایی، پیشین، ص ۴۵
95. Stevens to Sheil, Tabriz, 26 February 1851, FO 60-100.
۹۶. آرشیو مهدوی محتوای اسناد زیادی از این قبیل است. من مدیون پروفسور اصغر مهدوی هستم که به من اجازه داد تا به آرشیو خانوادگی منحصر به فردشان دسترسی داشته باشم.
۹۷. جمالزاده، پیشین، صص ۹۶-۹۴
98. Abbot to Aberdeen, Tehran, September 30, 1840, FO 60/107.
۹۹. کسروی، پیشین، صص ۱۱۷-۱۸ و ۸۶
۱۰۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:
- H. Algar, *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period* (Berkeley, 1969); and Nikki R. Keddie, *Religion and Rebellion in Iran* (London, 1966).
۱۰۱. کسروی، پیشین، ص ۱۲

شعبه پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



IRANIAN TEACHERS
CONFERENCE

فهرست مضمون
MOZAFFARIAN 1971



ژوئیه ۱۳۵۰
شماره پنجم
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رشد جامع علوم انسانی